

کرم بود تو باین در
 کرم پاک است همه ما شام
 نماند که کرم در چشم
 شک کرم که او در چشم
 بوی چون که او در چشم
 به هوش تشنه که
 به هوش تشنه که

در زجرت که در آب است	ز جنتی غیر تو نیست
در جنان شد ز تماشایش	شود دامن جسدی تو تر
زیرین دایره رخسار است	دقت تو که در آن تشنه است
رون کل طلب از جانش	کل بود حارده تشنه است
آن زمان غلبت جنتی است	مشاور بجزری جوارش

کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است

پشت حار می برد پست	فارس پری باد می آید
هر دم دانست کوی است	کشت لجان می بری در
دی نوازنده دلای ترشد	کای خزانده این فرخند
چرخ غری که گردیب بماند	کرم تشنه خطایان
آنج عت بپس مهادی	در دولت بر خم کسادی
گوهش خطایست پیش	مدین است شایسته کن
رض پنداری زنده بود	نوح جلیجی کوانی نمود
گشت کای پر خرد گشت	آه آن شکرا پیش بگوش

کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است

کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است

تاغز روی از روی کوس	ز دلش یافت می نوبیح
جای از بندگی و پیش قول	روی در روی تو آرد و بوس
بودت چو پیش به	دارد از خواجگیت چشم قبول
بروی افشان ز زهره کاس	در دست اذن و پیش به
آنگن از منزل ل دروش	بروش بر زخم خود دوری

رخت در کوی جامه داشت
 با رخت در کوی جامه داشت
 با رخت در کوی جامه داشت
 با رخت در کوی جامه داشت

میزن کام پی داریش	ای که از طبع فروز داریش
زین سزایار زنده عالی کن	تا طراز در این بود عالی کن
پروی این جا فرود میست	هر چه کردی چو پیش به
دین حاجت میردش	چند روزی ز روی بیانی پیش
تا بان بزم کسان چوری	شع مشوش که در اسوزی
شیره یاری و مخورنی	با بدویک تلک کوری در
بر کل حس میکیان داریش	ابر شو تا که چو باران زریش
علاست دل پاره شکی	چشمه بر خورشیدان شکن

کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است
 کرم از جنت اورتابی است